

درباره‌ی "وشه" یا ندای درون

نوشته‌ی آزاد کریمی

وشه، ئوشه، ئوژه، ئیژه، ئویشه، یعنی صدای پیامدار یا گفته.

وشه یا واچه یا خوشه یا کلمه تجلی هوره یا خوره یا صدا است. صدا کیفیتی از انرژی است. زهنگ تجلی مهیوا (مهی ئاو، پهیاو، پهیام، گوما، گهواه، گوماته، ماگیوه، پاگیوه، مهویت، نهویت، نهوید) یا پیغام است.

صدا عنصر ششم است. عناصر دیگر عبارتند از آب، آتش، هوا، خاک، نور. منبع صدا زهنگ است. اما هوره یا سورئویشه (صدا) به دو نوع ایجاد می شود:

دهنگ (صوت) که حاوی مهیوا، آوا یا پیام (ندا) است. وشه (کلمه) یا واچه که حاوی واگه یا واچه یا واشه یا کلام است.

کلمه تجلی خوره یا هوره است و هوره منبع پیام خدا است. این پیام از طریق تاج نرگال و بوسیلهی دو شاخ نر و ماده ی روی آن ایجاد می شود که انرژی آن دو در هم می پیچد و در تک شاخ روی گاو خاتوش که رو به خورشید ایستاده است حلول می کند.

نام این تک شاخ کهرنا یا هورنا است. این شاخ در امتداد افق قرار دارد و هنگامی که خورشید طلوع می کند اولین اشعه ی خورشید به نوک شاخ این گاو برخورد می کند. این اشعه نور و گرما دارد و این شاخ که می چرخد از داخل آن به علی اختلاف فشار هوا صدایی خارج می شود. این صدا حالت غرش یا خوره دارد. بنابراین منبع صدا خرمن دورخورشید یا گردش تاج آتشین نرگال است که بر تنور خورشید قرار گرفته است. این خوره بوسیله ی گوش شنیده می شود. این صدا دریافتی است. اما برای جواب، یک صدای ارسالی از سوی گیرنده ی صدا که روح انسان است لازم هست. این صدا واچه نامیده می شود و ناشی از زهنگ آهنین گردن سه سگ سرخ و سیاه و سفید نرگال است. زیرا این زنگ نشانه ی زهنگه‌لو یا زهنگه‌نا (حنجره) است.

اما زبان که صدا را می چرخاند و به شکل واژه آن را بیرون می دهد تجلی آن سه سگ است و گردن این سه سگ بوسیله ی یک طناب قلاده شده و در زیر گردن آنها به یک زنگ آهنی بسته شده است و

انتهای این رس یا رسن یا طناب به کمر ایزد نرگال بسته شده است. آهن یا آسن فلز محبوب ایزد نرگال است. بنابراین هم کرناها و هم این زنگ از آهن است. اما یک چیز مهم است و آن منطق وجودی زنگ و شاخها است. ما نتیجه می‌گیریم که جنس آهنی آنها به سیاره ی وهراسن یا مریخ برمی‌گردد که سمبل آن پرنده‌ی "توتا" یا "دوتا" یا طوطی است. توتا در کتاب مقدس به شیث او را نام برده که پسر سوم آدم و حوا است. نماد او خرمن خورشید یا تاج نرگال است. در حقیقت توتا به معنی پلکان است که نمایش آن برج است. در کتاب مقدس به داستان برج بابل و پراکندگی مردم به علت تغییر ناگهانی زبان مردم که هر کدام از آنها به زبانی سخن می‌گفتند برخورد می‌کنیم. برج بابل نشانگر زبان و کلمه است. زیرا هر پدیده‌ی مفهومی به یک طریقه‌ی گفتاری ادا می‌شود و چون زمینه‌ی ذهنی قبلی در افراد مختلف درباره‌ی این نوع کلمات مختلف وجود نداشته است پس مردم از هم دور شده‌اند زیرا دلیلی برای باهم بودن نداشته‌اند وقتی که نتوانسته‌اند ارتباط کلامی-ذهنی برقرار کنند.

بنابراین ماهیت صدا در کیفیتی پلکانی است. این حالت پلکانی فرکانس صدا است و فرکانس حالت پلکانی افقی دارد که به آن زیگزاگ می‌گوییم. کارد دست ایزد ماردوخ این حالت زیگزاگی را دارد. همچنین متون باستانی مصری با جزئیات بیشتری این نماد و سمبلهای وابسته به آن را شرح داده‌اند. البته من اولین نفری هستم که این رازها را برای شما آشکار می‌کنم. من از این بابت از ایزدان و خدای خالق بسیار سپاسگذارم که من را قابل اعتماد دانستند تا این اسرار را فاش کنم.

با تمام اینها، یک ندای درونی در ذهن افراد نادر وجود دارد. بیشتر درباره‌ی ستون پاله گفته‌ام که دو پایه‌ی به هم پیوسته از آن مشتق می‌شود: پارمیسک و گۆچان یا عصا.

پارمیسک افشانه‌ی آب است و گۆچان افشانه‌ی می.

این دو نشانه‌ی زندگی مادی و زندگی ابدی و ادامه‌ی نسل است. هر دوی آنها ناشی از سنگ خرد و سنگ خرد مخلوطی از جنس سیلیس و آهن است.

این دو عامل مانند دیپازون عمل می‌کنند و هر چه در میانه‌ی این دو صدا داشته باشد در میانه‌ی این دو عامل معنا می‌گیرند.

سیلیس عامل روانی زبان و آهن عامل طنین صدا است.

بنابراین صدا گفتار خرد است. یعنی تا با کلمات بیانی مفاهیم اندوخته در خرد را نگوییم خرد انتقال داده نمی‌شود. پس صدا و خرد دو یار همدیگر هستند و زبان و گوش هم تجلی همکاری آن دو هستند.

اما صدا ناشی از گردش تاج آتشین خورشید و حلول آن در شاخ آهنین نرگال است و گردش این تاج آتشین به علت انرژی موجود در آب است که بوسیله ی دو مار نر و ماده یا الکترون و پروتون و سپس جنبش مولکولی ایجاد می شود. اما این آب در ابتدا در سنگ بود و منجمد بود سپس بوسیله ی نور خدا گرم شد و منفجر گردید. پس گاز و آتش و صدا سه عنصر دوم هستند که در پی سه عنصر اول پدید آمدند. زیرا ما در باره ی انفجار می گوئیم که گرم، آتشین، دودی، مذاب و سیال و صدادار است.

من مسائل پایه ای در مورد صدا را نوشتم. اما همانطور که پیشتر نوشته ام ندای درونی انسان ناشی از پرا-خوشین (حلول) صدای خاص خدا به طور مستقیم در گوهر انسان است. وقتی انسان دارای این کیفیت بمیرد، این حالت از او جدا می شود. او همچنین مانند سایر انسانهایی است که به طور مادرزاد سالم هستند و لال نیستند. یعنی می شنود و معنای واژه ها را در مغزش تجزیه و تحلیل می کند.

بنابراین داشتن این کیفیت در برخی از انسانها، هر چند به نسبت سایر انسانها "نامانوس" است اما "طبیعی" است .

هر کس می تواند این صدا را بشنود می تواند با اثبات آنچه که شنیده است صحت ادعایش را محقق کند. اما مقداری زمان می برد. ولی وقتی صحت ادعای او ثابت شود وجود او تجربه ای طبیعی تلقی می شود و دیگران هم با این حالت در این انسان کنار می آیند. نهایتاً این یک موهبت است. زیرا باعث پیشرفت جامعه است و زمان برای ایجاد تحولات و پیشرفتهای جهش وار بسیار کوتاه می شود در نتیجه در همه چیز صرفه جویی می شود. زندگی در این دنیا برای بهرهوری بالا و سالم است نه استثمار و سوءاستفاده.

افراد بدبخت و فقرزدهای را می بینید که به علت طمع یا فقر زمینه ای طولانی مدت نسبت به اخذ بهرهوری از پیرامون، حریص و مالخولیایی شده اند. آنها وقتی به ثروت رسیده اند از آرزوی دوست داشتن و دوست داشته شدن خالی می شوند. چیزی که آنها دوست دارند و در آنها نمود پیدا کند درخشش و ظهور و جلال است حتی اگر دیوانهوار و سهمگین باشد .

میل به کسب توجه در این افراد وحشتناک است و از این رو خودخواه و خودپسند و بی منطق شده اند. گوش آنها می شنود اما مغز آنها این کلمات را تجزیه و تحلیل نمی کند. بنابراین آنها فقط روئیای خود را می بینند و برای رسیدن به این روئیا مرتکب تمامی کارهای اشتباه و خطرناک می شوند. اما اینها مقطعی هستند. زیرا ترازوی عدالت نظم کیهانی عوامل خود را به کار می گیرد و توازن را با نظام سزا و پاداش متناسب ایجاد می کند.

به صراحت می گویم وعده‌ی خدا و پیامهای باستانی خدا به شنوندگان خاص خود که در متون باستانی زردشت که یک ماشیاح شنونده‌ی خنده‌رو بود و همچنین پیامبرهای دیگر مانند مانی، مزدک، پنه‌دوس، موسا، شیث، ادريس، عيسا و سايرين اکنون محقق شده است .

من یکی از این ماشی‌خ‌های شنونده هستم اما فرق من این است که من در زمان آخر قرار دارم. من باید برای عدالت نهایی بکوشم. خدا من را یاری می دهد همانطور که من را یاری داده است و همانطور که من را یاری خواهد داد.

من به آینده خوشبین هستم. اما دوران سختی پیش رو داریم و با این اوصاف هم من پیروز می شوم زیرا این اراده‌ی خدا است. تا زمانی که دست به کار شوم شما مردم نشانه های بیشتری خواهید دید. من یک انسان عادی هستم اما خداوند انگشت روی من گذاشته تا از طریق من که یک زنگ آهنین و یک گدازه‌ی روان یعنی حلقه هستم به شما علامت بدهد که شما تنها نیستید. خدا و یارانش و گدازه‌ی روانش که زنگوله‌ی گردن است با شما که مردمان صالح و درستکاری هستید می باشد زیرا از نجات قطع امید نکرده‌اید. از این رو به پاس اراده و ایمانتان، خدا راه‌هایی را برای شما باز کرده است. پس منتظر دستورات او باشید و گوش به زنگ باشید.

از خدا بخواهید راه را به شما نشان دهد. خدا را دوست داشته باشید و از دزدان و دروغ‌گویان دوری کنید. آنها یک مشت بلوفزن و خودستا و نادان هستند که مانند قورباغه صدای بلند و قدرت ناچیز دارند. زبان آنها دراز و صدای آنها آزار دهنده است.

اگر صدای شما بلند باشد صدای قورباغه در صدای شما گم خواهد شد.

در پناه خدا باشید.